

سیمای امام رضا (ع) در شعر پارسی از سنائی تا جامی

دکتر روح الله هادی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۵/۲۸

چکیده:

دوستداری اهل بیت پیامبر (ص) برای ایرانیان ماجرابی به بلندی روزگاران است. عشقی است که تا قیام قیامت رنگ خاموشی نخواهد دید و هر جا که بهانه ای و مجالی برای عرضه بیابد، با تمام قامت خویش جلوه گری می کند. از این روی هرکس اندکی در زندگی ما تأمل کند مظاهر این ایمان و ارادت را در نامگذاری ها، شادی ها، غم ها و... باز خواهد یافت. در میان فرزندان رسول خدا (ص) امام هشتم شیعیان (ع) بیش از هزار سال است که مهمان سرزمین ایران و پناهگاه ایرانیان است. درد هایشان را با وی در میان نهاده و شادیهایشان را با وی قسمت کرده اند؛ هرگاه که توفیقی داشته اند به زیارتش شتافته و بر آستان بلندش عرض ارادت کرده اند. این ایمان عشق و ارادت در هنر ایرانیان و خصوصاً شعر فارسی که جان مایه آنان بوده جلوه گر است و این نوشتار می کوشد تا اندکی از این فضیلت بزرگ را از آغاز شعر فارسی تا روزگار جامی باز نماید.

کلمات کلیدی:

امام رضا، شعر فارسی، سنائی، اهل بیت، ذوالفقار شروانی، جامی.

مقدمه

ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم شیعیان جهان، به روایت تاریخ در طلیعه سده سوم ه. ق. به سرزمین ایران پای نهاد. اندک زمانی وجود نازنینش مهمان خراسان بود و پس از شهادت جسمش در خاک و عشقش در جان مردمان این سرزمین جای گرفت تا سرمایه دنیا و آخرت ایرانیان و سبب سرفرازی آنان باشد. از آن تاریخ تاکنون زندگی مردم مسلمان فارسی زبان ایرانی سرشار از عشق، ارادت و دوستداری این امام همام است که آن را به جلوه های گوناگون ابراز داشته اند و میتوان آن را در حیات عامه و خاصه مشاهده کرد. نامگذاری فرزندان به نامهای مقدس ایشان، زیارت حرم مطهر آن امام بزرگوار، اعتکاف و مجاورت در جوار مقدسشان، نذورات و موقوفات اهدایی مردم، تنها اندکی از این علاقه بیکران است که در جان شیعیان شیفته وی موج میزند اما این تنها یک روی سکه است؛ روی دیگر آن هنر و ادب ایران زمین است که جلوه گاه روح زیبا و معنویت دلارای ایرانی است؛ در این سوی نیز میتوان عمق این ارادت را در شعرها، نقاشیها، نوحه ها و تعزیه ها مشاهده کرد؛ کاری که صاحبان فضل و فضیلت بدان پناه برده تا به ساحت سلطان خراسان عرض بندگی کنند.

در میان هنرهایی که برشمردیم شعر جایگاهی متفاوت دارد، شعر تا قرنهای و شاید تا روزگار ما همواره از هنرهای فاخر به حساب می آمده که نیاز به استعداد و دانش، نامحرمان را از حضور در حریم آن باز میداشته است و اگر در روزگاری هم یکی از این دو در نزد بعضی از کسان اندکی کاستی گرفته باز هم مجال آنقدر گسترده نبوده است که هر نااهلی را در این حوزه مجال عرض اندام باشد؛ از سوی دیگر مثل شعر برای ایرانیان مثل آب و هوا و غذاست؛ برایشان بدون آن امکان زیستن نیست و شاید بتوان گفت با روح بیقرار آنها بیش از سایر هنرها سر آشنایی دارد. آنان در شعر از همه آنچه که دارند و ندارند سخن می گویند؛ با آن مناجات و دعا میکنند؛ عشق میورزند و زبان به ستایش محبوب میکشایند؛ از روزگزار و سرنوشت و نابسامانیهایش گله میکنند؛ غم دل باز میگویند و غمگسار میجویند و با زبان در دنیای خیال به آنچه میخواهند، میرسند و یا از آنچه نمیخواهند، روی برمیگردانند و بی سبب نیست که سلطان شاعران عارف، مولانا جلال الدین در ستایش و تأثیر سخن چنین میگوید:

سیمای امام رضا (ع) در شعر پارسی / ۱۵۷

عالمی را یک سخن ویران کند روبه‌مان مرده را شیران کند^۱
شاعران با زبان به آنچه می‌طلبند، دست می‌یابند؛ گاه با تیغ زبان خانمان دشمن به باد دهند و گاه با گوهر لسان چنان اظهار محبت و تبعیت و صداقت کنند که خرد از دیدن و شنیدنش به شگفت آید و به تعجب سرانگشت بخاید. این حال را آشکارا می‌توان در نزد شاعران مسلمان مشاهده کرد هنگامی که سخن از معتقداتشان به میان می‌آید. سخن از خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع). این رفتار را حتی در نزد سخنورانی میتوان دید که خواه از سر راستی یا به ناخواست زبان به مدح امیران و شاهان گشوده و در خصال واقعی یا فرضی آنان سخن گفته‌اند. سخن گفتن از امام هشتم، حضرت امام رضا (ع) نیز بدین گونه است؛ شاعران مسلمان چه اهل سنت و جماعت بوده و چه به مذهب شیعه گرایش داشته، همواره از ایشان به زبان تکریم و بزرگواری و احترام سخن گفته‌اند و مراتب فضل و فضیلت آن نادره دوران را به زبان شعر ستوده و ارادت خویش را ابراز داشته‌اند. آنچه در ادامه این نوشتار خواهد آمد گواه صادقی بر مدعایی است که به اجمال از آن سخن گفتیم.

شعر فارسی از آغاز قرن سوم ه. ق. در ایران بزرگ رونق می‌گیرد؛ شعری که با آنکه ریشه در پیش از اسلام دارد اما هم در شکل و هم در معنا از زبان عربی؛ یعنی، زبان قرآن کریم و سنت نبوی و معارف اسلامی تأثیر می‌پذیرد و سخن گفتن از خدا، اسلام، قرآن، رسول (ص) و یاران وی و امامان (ع) فتح باب دیوان و دفتر هر شاعریست که در طی این یازده قرن در این سرزمین چشم به جهان گشوده و در گوشه و کنار آن بالیده است. این رستنگاه میتواند غزنین باشد یا اراک، شیراز باشد یا خراسان، یزد باشد یا اصفهان. فرقی نمی‌کند کلام شاعر بیانگر احساسات وی و احساسات هزاران مؤمن معتقدی است که اگر خود توان شاعری ندارند اما شنیدن شعر یا خواندنش از دل مشغولیهای آنهاست.

در نگاهی کلی میتوان گفت که از عمر هزار و صدساله شعر پارسی، امام رضا (ع) در نهمصد سال از آن حضور دارد و بدلیل همین گستردگی نمونه‌ها باید مطالعه در این موضوع را به چند مرحله تقسیم نمود که نوشتار حاضر تنها ناظر به دوره ای چهارصدساله

است؛ یعنی، از سنایی تا جامی، بقیه ادوار نیز باید به شکل مرحله ای مورد بررسی قرار گیرد؛ از سوی دیگر باید توجه کنیم که سیمای شاه خراسان(ع) درآینه شعر فارسی دو گونه جلوه گری میکند:

۱- اشاره به نام مقدس ایشان، بگونه‌ای که از خلال آن اشارت بزرگی و کمال امام(ع) و ارادت و علاقه شاعر هویدا است.

۲- ستایش وجود مقدس ایشان یا تربت مبارکشان به شکل آشکار که نشان از ایمان گوینده و مراتب باور و عشق او به این سلاله رسول خدا(ص) است.

مورخان تاریخ شهادت امام رضا(ع) را سال ۲۰۳ ه.ق. و آغاز تقریبی شعر فارسی را سال ۲۵۰ ه.ق. تعیین میکنند. از آغاز نیمه قرن سوم تا آنگاه که اولین سخن مستدل از غریب الغربا(ع) در شعر فارسی بمیان می آید باید بیش از دویست سال انتظار کشید، هرچند که بعضی اشارات میتوان یافت که فقدان منابع، پذیرفتن آنها را با چون چرای بسیار همراه میسازد یا اشاراتی بوده است که حوادث روزگار آنها را نابود ساخته و یا تاکنون از چشم محققان پنهان مانده است. سخن سنجانی که به نام آنها اشاره خواهیم کرد کسانی هستند که شعرشان به نام امام ثامن ضامن(ع) زیور یافته است.

حکیم سنایی غزنوی

قدیم ترین عرض ارادت به پیشگاه ملائک آستان سلطان توس(ع) در دیوان حکیم سنایی غزنوی(۴۶۷-۵۲۹ ه.ق.) دیده میشود؛ سنایی در قصیده ای^۱ با مطلع:

دین را حرمی است در خراسان دشوار تو را به محشر آسان
که با سخن گفتن از حرم حضرت رضا آغاز میشود زبان به بیان فضایل آن بزرگوار گشوده
به برخی از وقایع حیات وی مانند سفر به خراسان، درم زدن به نام وی و معجزه ای از
معجزات وی اشاره میکند:

از معجزه‌های شرع احمد از حجت‌های دین یزدان

۱- جناب آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی در مقاله ای با عنوان «حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) و خاندان نبوت در آثار سنایی» به این قصیده اشارت فرموده اند. مجله نامه آستان قدس، سال ۱۳۵۶، شماره ۳۸

پیوسته درش مـشیر غـفران
 چون عرش پر از فرشته هزمن
 هم روح وصی درو به جولان
 از هیبت او شریف بنیان...
 فردوس فدای هر بیابان..
 از سید او صیا در او جان
 از حاصل اصلهای ایمان
 این دعوی کرده در خراسان...
 با عصمت موسی آل عمران
 کینش مدد هلاک و خذلان
 بر زر بفزود هم درم زان...
 سیمست به ضرب خان و خاقان
 بی شأن رضا همیشه بی شان...
 وی ایزد بسته با تو پیمان
 وان پیمانست گرفته دامن
 درنده شده به چنگ و دندان
 برهان تو خوانده بود بهتان
 اقرار دو شیر ساخت درمان

همواره رهش مسیر حاجت
 چون کعبه پر آدمی ز هر جای
 هم فر فرشته کرده جلوه
 از رفعت او حریم مشهد
 از حرمت زایران راهش
 از خاتم انبیا درو تن
 از جمله شرطهای توحید
 زین معنی زاد در مدینه
 در عهده موسی آل جعفر
 مهرش سبب نجات و توفیق
 مأمون چو به نام او درم زد
 زرسست به نام هر خلیفه
 بی نام رضا همیشه بی نام
 ای مأمون کرده با تو پیوند
 این پیوندت گسسته پیوند
 از بهر تو شکل شیر مسند
 آن را که زپیش تخت مأمون
 یا درد جهود منکرش را

این قصیده ۳۸ بیت دارد و با وزن عروضی مفعول مفاعیلن مفاعیلن (فعولن) در بحر هزج مسدس اخب مقبوض مقصور یا محذوف سروده شده است. قصیده با ابیات زیر پایان می یابد بگونه ای که نشان می دهد شاعر بیتی در ستایش مولای موقیان سروده و اینک آن بیت را در این قصیده تکرار می کند:

بیتی است مرا به حسب امکان
 کاین بیست فرو گذاشت نتوان
 پیدا به تو کافر از مسلمان
 تا کفر نگیرد دم گریبان

اندر پدرت وصی احمد
 تضمین کنم اندر این قصیده
 ای کین تو کفر و مهتر ایمان
 در دامن مهر تو زدم دست

اندر ملک امان علی راست دل در غم غربت تو بریان^۱
 حکیم سنایی در دو جای دیگر نیز به نام مقدس امام رضا (ع) اشاره دارد: نخست در
 قصیده ای که در آن دریغا گوی نا اهلی روزگار است با مطلع:

جهان پردرد می بینم دوا کو؟ دل خوبان عالم را وفا کو؟
 ور از دوزخ همی ترسی شب و روز دلت پردرد و رخ چون کهربا کو؟
 بهشت عدن را بتوان خریدن ولیکن خواجه را در کف بها کو؟...

این قصیده بیست و پنج بیت دارد و با وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن در بحر هزج مسدس
 محذوف سروده شده است. ابیات ابتدای قصیده چنان که می بینیم به بیان مسائلی چون
 بهشت، دوزخ، خرد و بهای و مقدار هر یک اختصاص می یابد و از بیت نهم به ستایش
 رسول خدا (ص) میپردازد و سلسله این ستایشها به نام امام رضا (ع) می کشد:

سراسر جمله عالم پر یتیمست یتیمی در عرب چون مصطفی کو
 سراسر جمله عالم پر ز شیرست ولی شیری چو حیدر با سخا کو
 سراسر جمله عالم پر زنانند زنی چون فاطمه خیرالنسا کو
 سراسر جمله عالم پر شهیدست شهیدی چون حسین کربلا کو
 سراسر جمله عالم پر امامست امامی چون علی موسی الرضا کو

جالب اینکه پس از این بیت به نام دیگری از امامان (ع) اشاره نمی کند و با ستایش موسی
 کلیم الله (ع) سخن را پی میگیرد:

سراسر جمله عالم پر زمرد است ولی مردی چو موسی با عصا کو
 سراسر جمله عالم پر حدیث است حدیثی چون حدیث مصطفی کو
 سراسر جمله عالم پر ز عشق است ولی عشق حقیقی با خدا کو...

مقطع شعر نیز تعریف شاعر است از نورانیت خویش و تعریضی به شاعرانی که خود را
 همانند او می انگارند مفهومی که شاید حاصل تکرار کلمه سنا و بازی با آن است:

سنایی نام بتوان کرد خود را ولیکن چون سنائیشان سنا کو^۲

۱ - دیوان سنایی، ص ۴۵۱

۲ - دیوان سنایی، ص ۵۷۱

آخرین باری که چشم به جمال دیدن نام امام رضا (ع) در دیوان سنایی روشن میشود در مقطع قصیده ای است با عنوان « در بیان مراتب ایقان و مشارب عرفان و تخلص به نام امین الدین رازی فرماید» این قصیده پنجاه و چهار بیتی که با وزن مفاعیلن در بحر هزج مثنوی سالم سروده شده است با این بیت آغاز میشود:

بنه چوگان زدست ای دل که گم شد گوی در میدان چه خیزد گوی تنهایی زدن در پیش نامردان
محتوای قصیده دعوت به ترک خویش است و رضا به تقدیر و زیستن در سایه ایمان.
اوبرای اثبات سخن خویش به سرنوشت انبیا استشهد میکند و برای نمونه معراج محمد (ص) را حاصل بیخودی میداند؛ تک تک بیتها حاوی نکته های عرفانی است که اشاره به آن خارج از عهده این مقال است اما ابیات پایانی حاوی همان نکته است که بدان اشارت شد؛ یعنی، نام مقدس امام هشتم (ع)؛ سه بیت پایانی چنینند:

چه راهست ای سنایی این که با مرغان خود یک دم خبرگویی و جان جویی، بلا خواهی تو بی امکان
مگر ز آواز مرغانت نداند کس جز این سید که فخر اهل ری او یست و تاج صدر اصفهان
امینی رهروی کو را رضا گویند در دنیا از اوراضی رضادر حشرو با او مصطفی همخوان^۱
به گمان نگارنده «رضا» در آخرین مصراع که رضایت او در محشر سبب نجات آدمی است و آن منزلت دارد که نامش با مصطفی (ص) همراه شود احتمالاً کسی نیست جز فرزند رسول خدا (ص) و امام هشتم شیعیان (ع) که سنایی در قصاید پیش گفته نیز به نامش عنایتی خاص دارد.

افضل الدین خاقانی شروانی

پس از سنایی نوبت به خاقانی (۷۲۰-۷۹۵ ه.ق.) میرسد شاعری که سنایی را بوحنیفه میخواند و خویش را شافعی روزگار و سنایی برای وی شاعری است چنان سترگ که در تمام حیات خویش بدو به چشم بزرگی و دانش و اهلیت مینگرد و بر سر دوستداریش از دوستی کسانی چون رشید و طواط با وجود مکاتبات شعری و ستایش دو جانبه روی

میگرداند. خاقانی نیز مانند سلف خویش حکیم سنایی در سه جای از سخن خویش به نام مبارک امام ثامن و ضامن آهو (ع) اشاره دارد. نخست در قصیده ای است با مطلع:

از چه رو سوی خراسان شدنم نگذارند عندلیم به گلستان شدنم نگذارند

این قصیده که آشنای اهل ادب فارسی است بیانگر علاقه شاعر به رفتن بسوی سرزمین خراسان و دیدار از آن ارض میمون و زیستن در آن و شاید هم بهره مندی از عطایای ملوک خراسان است که به بخشندگی مثل بوده اند. این قصیده پنجاه بیت دارد و با وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لاتن در بحر رمل مثنی‌مخبون اصلم (مقصور) سروده شده است؛ گویا شاعر به قصد خراسان از شروان خارج شده و به ری رسیده است اما اکنون مجال گذشتن از ری را نمی‌یابد، ظاهراً شروانشاهان به مصلحت خویش نمی‌بینند که این نادره گوی دوران و ستایشگر آنان پای به خراسان و در بار ملوک آن سامان نهد. شاعر در خلال این قصیده که همه گله مندی از این ممانعت است در بیت سی‌ام چنین میسراید:

روضه پاک رضا دیدن اگر عصیان است شاید ار بر ره عصیان شدنم نگذارند

خاقانی ضمن بیان اشتیاق خویشتن به زیارت مرقد امام رضا (ع) که نشان از تکریم و تعظیم امام (ع) در نظر شاعر دارد و ستایش مقام آن بزرگوار خواهد بود، به زبان شاعرانه بازدارندگان خود را کسانی میدانند که زیارت حرم امام هشتم (ع) را نافرمانی میخوانند؛ بر کار آنان خرده میگیرد و نهان از کار آنان انتقاد میکند. محتوای قصیده همه بیان اشتیاق شاعر است و گله مندی از مانعان این سفر البته در زبانی فاخر و آراسته به انواع اشارتهای قرآنی و دینی و اساطیری و علمی که تنها از سخنوری چون او ساخته است. بیتهای پایانی شکوای شاعر است از بندی شدن در ری که نه او را مجال رفتن به خراسان است و نه بازگشت به تبریز و او ناچار است که هرچه اندوخته است بدانان رشوت دهد تا راه رفت یا بازگشت را بر او بگشایند:

گیر فرمان ندهندم به خراسان رفتن باز تبریز به فرمان شدنم نگذارند

زپی آن که دو جا مکتب و دکان دارم نه به مکتب نه به دکان شدنم نگذارند

هرچه اندوخته این طایفه را رشوه دهم بو که در راه گروگان شدنم نگذارند

ناگزیر است مرا طعمه موران دادن گرنه موران به سر خوان شدنم نگذارند^۱
جای دومی که خاقانی از امام رضا سخن میگوید باز هم در قصیده ای است که در حال
بیماری در شهر ری در اشتیاق سفر خراسان سروده است این قصیده بیست و نه بیتی که از
جهت ردیف «انشاء الله» از قصاید بی نظیر زبان فارسی تا روزگار شاعر است با وزن فعلاتن
فعلاتن فع لن در بحر رمل مسدس مخبون اصلم (محذوف) سروده شده است. مطلع شعر
چنین است: به خراسان شوم ان شاء الله این ره آسان شوم انشاء الله
محتوای شعر قصه عشق و اشتیاق شاعر است که در زبانی استوار آن را سروده و با دانشی
بسیار از حوزه های گوناگون و صورخیالی مناسب همراه کرده است؛ بیتهای پایانی ستایش
حضرت رضا (ع) است، روضه او را به بهشتی مانند میکند تا خود نیز شبه رضوان آن
بهشت باشد و از خدا میخواهد که در اطراف حرم مقدس و در طواف آن مانند پروانه که
عاشق شمع و مست چرخیدن در اطراف اوست، مست جولان حرم امام رضا (ع) گردد:
گردهد رخصه کنم نیت توس خوش و شادان شوم ان شاء الله
بر سر روضه معصوم رضا شبه رضوان شوم ان شاء الله
گرد آن روضه چو پروانه شمع مست جولان شوم ان شاء الله^۲
آخرین باری که نام امام هشتمین (ع) در دیوان خاقانی دیده میشود در طی یک رباعی است
که ظاهراً در ستایش از کسی سروده شده که دیگر همانند او در دانش نمی توان یافت و
شاعر مقام او را چنان بزرگ می انگاشته که در زبان شاعرانه خویش او را به سه تن از
امامان شیعه علیهم السلام: امام سجاد و امام باقر و امام رضا (ع) مانند کرده است:
کو آنکه به پرهیز و به توفیق و سداد هم باقر بود و هم رضا و هم سجاد
از بهر عیار دانش اکنون به بلاد کو صیرفی و کو محک و کو نقاد^۳

سید ذوالفقار شروانی:

۱ - دیوان خاقانی، ص ۱۵۳-۱۵۵

۲ - دیوان خاقانی، ص ۴۰۵-۴۰۶

۳ - دیوان خاقانی، ص ۷۱۴

بعد از خاقانی نوبت به شاعری دیگر از بلاد شروان می‌رسد که در حدود صد سال پس از خاقانی در تبریز وفات یافته و در مقبره الشعرا تبریز به خاک سپرده شده است. این شاعر سید ذوالفقار شروانی (وقات بعد از ۶۹۰) از شاعران نامدار و توانای قرن هفتم است که شهرت وی در نظم قصیده ای است مصنوع با نام « مفاتیح الکلام و مدایح الکرام » که حاوی انواع صنایع و توشیحات است. این شاعرکه ظاهراً خود از خاندان رسول است، نیز از ارادتمندان امام رضا (ع) است. او در ترکیب بندی هفت بندی که عدد اییات آن به شصت و شش بیت بالغ میشود زبان به ستایش سلطان خراسان گشوده است: وزن این ترکیب بند فاعلاتن فاعلاتن فاعلات و بحر آن رمل مثنی مقصور (محذوف) است؛ بند آغاز این شعر چنین است^۱:

<p>وز نسیم روضه‌ات دارالجنان را رنگ و بوی جاء آب خضر و نار موسوی را آبروی کوثر و تسنیم را بر سنگ حیرت زد سبوی چشمه خورشید را بر سنگ حیرت زد سبوی طاق چوگان شکلت از میدان گردون برد گوی با خضر گوید که دست از چشمه حیوان بشوی گه زدهشت بی زبان، گاه از طرب در گفتگوی هردم از ارکان او خیزد هزاران های و هوی چون بیابد هردمش گرد ز یادت جست و جوی طالب دین را اگر راهی است پایانش تویی</p>	<p>ای ز خاک آستانت قدسیان را آبروی برده چون خاک بهشت از بادجان افزای تو دست فراشات ز آبروی خاک در گهت درازای حضرتت با جمله جاه و آب خویش سقف مرفوعت پناه بیت معمور است از آن در جوار خاک پاکت هر زمان روح الامین ساکنان سدره اندر ظل طوبی پرورت کعبه گر یابد نسیمی از صفای رکن تو طالب مقصود را مقصد حریم توست لیک عاشق حق را اگر دردی است در مانش تویی</p>
--	---

تمامی این هفت بند ستایش از شاه غریبان (ص) و بیان مکارم او از منظرهای گوناگون است در بند دوم شاعر با توصیف مرقد امام آن را شادی فزای جبریل و جای بوسه سلسبیل میداند و پر جبریل و زلف حورعین را شایسته آن میداند که جاروب حرم امام رضا (ع) باشد. در بند سوم شاعر امام را در سرزمین شرف جمشید نسل آدم میخواند و او

۱ - این شعر را آقای دکتر در رضا اشرف زاده در مجله مشکوة، مجله آستان قدس رضوی شماره ۹ زمستان ۱۳۶۴ معرفی نموده اند.

را در هنگام معجزه همراه موسی (ع) و در حیات بخشی همدم عیسی (ع) نام مینهد؛ کعبه را مشتاق او میداند و زمزمش را آب چشم کعبه که به خاطر اشتیاق مشهد روان گشته است؛ امام هشتم (ع) در نظر شاعر ملجأ هدایت، کنف ولایت، زینت نبوت و شرف ولایت است. بند چهارم بیت الغزل این شعر است:

روی او گل غنچه بستان ماه اولیا	بوی او پیرایه ایوان شاه انبیا
فکرت او نازنین حجله خوبان وحی	نعت او معشوقه دوشیزگان هل اتی
بی رضای مرتضی در اصطفا کس ره نبرد	کاصطفای مصطفی آمد رضای مرتضی
از رضای حق جدا شدن ناشناسی گر شناخت	زبده طاها و یاسین جز علی موسی رضا
میوه بستان عصمت مهر برج افتخار	گوهر کان فنون و دُر دُرچ لافتی
پرتو مهر رسول است ارتو هستی مشتری	ماه حیدر کن خطاب و زهره زهرا ورا
گر نه روزی شد شعار جدو مام و باب او	چون کند بر اطلس گردون سرافرازی عبا
گو بیا و جان ز نور مرقد او تازه دار	در جهان فانی ار خواهد کسی دارالبقا
کز شرف در پیشگاه مشهد او مضمربست	هم مدینه هم نجف هم سامره هم کربلا
گرچه اصحاب دعا را قبله بودن راه اوست	آسمان را قبله هنگام دعا درگاه اوست

در بند پنجم رفعت بارگاه امام (ع) را بقدری میداند که بر آفتاب سایه افکنده است و به القابی از او چون هادی عقل و مهدی روح اشاره دارد صبح صادق را دوستدار و دم زننده به مهر وی بر می‌شمارد و امام رضا (ع) را پادشاه دین و دنیا؛ شمع مصطفی و چشم و چراغ حیدر خطاب میکند. شاعر بند ششم را به توصیف خصلتهای دشمنان امام رضا (ع) اختصاص میدهد آنها را اژدها فعل و مارآیین و اهریمن میخواند؛ ذوالفقار دشمنان اهل بیت را دوزخیانی میخواند که به دست خویش به دور تن خویش کفن می‌تند آنان را دستان مینامد که در مردی از پیرزنان کمترند. آخرین بند نیز ستایش امام هشتم (ع) است اویی که به روایت شاعر جمالش دلگشای عصمت پروردگار است و مدار آسمان بر گرد مرقد اوست و اگر آب حیوان بی یاد او نوشیده شود نوشنده به عوض حیات جاودان خاکساری را به ارمغان خواهد برد ابیات پایانی زبان حال شاعر در بیان این ارادت و دوستداری است:

ذوالفقار آن کز ثنای مرتضی و آل او	در سخن دارد زبانی رشک تیغ آبدار
تیغ ذات او چو با آن خاندان هم گوهرست	فکر صبح آساش را از تیغ خورشید است عار

جز ثنای اهل بیت ار گفت می گوید کنون زین تغابن شرمسارم شرمسار شرمسار
لاجرم در اهتمام فضلشان تا روز حشر ختم شد بر ذکر او لاسیف الا ذوالفقار^۱

شاه نعمت الله ولی:

ستایش از امام هشتم(ع) در نزد شاعران قرن هشتم نیز دیده میشود؛ شاه نعمت الله ولی (۷۳۱-۸۳۴ ه.ق.) از کبار عرفای قرن هشتم و بنیانگذار سلسله نعمت اللهی است او از پیشروان بزرگ تصوف در میان معتقدان به تشیع بود. در دیوان او نیز قصیده‌ای یافته میشود با عنوان «ولای مرتضی» که هجده بیت دارد. وزن شعر فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن و بحر آن رمل مثنی محذوف است. شاه کرمانی سخن را با ستایش از علی (ع) آغاز میکند: دم به دم از ولای مرتضی باید زدن دست دل در دامن آل عبا باید زدن و با یادآوری این نکته که در دو عالم باید پیشوایی چهارده معصوم را پذیرفت، سخن را به ستایش دوازده امام (ع) میرساند. شاه در بیت دهم این قصیده چنین از امام هشتم (ع) یاد میکند:

عابد و باقر چو صادق، صادق از قول حقند دم به مهر موسی از عین رضا باید زدن^۲
بقیه بیتها نیز سخن از دوستداری مولای متقیان(ع) است و اینکه بی ولای علی (ع) سخن از ولایت گفتن لافی بیش نیست؛ سرافرازی دنیا و آخرت در دوستی علی (ع) است و ختم سخن این که:

از زبان نعمت الله منقبت باید شنید بر کف نعلین سید بوسه ها باید زدن^۳

عطار تونی:

قرن نهم را باید روزبازار ستایش از امام رضا دانست چرا که دیوان و دفتر بسیاری از شاعران به نام مقدس ایشان زیور و زینت گرفته است از قابل اعتنا ترین این شاعران به ظاهر شاعری است با نام عطار تونی که به دلیل همنامی وی با فریدالدین عطار نیشابوری،

۱ - دیوان ذوالفقار شروانی، ص ۳۹۵-۳۹۹

۲ - دیوان شاه نعمت الله ولی، ص

۳ - کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، ص

آثارش نیز به نام وی ثبت شده است. مقصودم از این ، دو اثر **مظهر العجائب و لسان الغیب** است دو مثنوی که به اسناد مضامینش باید سراینده آن را نه تنها ارادتمند امام هشتم (ع) بلکه شیعه دانست ؛ دو اثری که سرشار از نام ائمه و بالطبع نام امام رضا(ع) است. آنچه ذکر میشود تنها بعضی عناوین و ابیات این دو کتاب است:

در نعت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا

شاه من در خراسان چون دفین شد	همه ملک خراسان را نگین شد ^۱
پس علی موسی الرضا هست او سلیم	ملک عالم زوست جنات النعیم ^۲
معنی اول که صدق اولیاست	در جهان می دان علی موسی الرضاست ^۳
هرکه بر حب رضا داده رضا	جنت و فردوس را گشت او سزا ^۴
رهبر عطار شاه اولیاست	بعد از آن سلطان علی موسی الرضاست ^۵
رهبر خود کن علی موسی الرضا	قبله حاجات گشتش مصطفی ^۶

کمال الدین حسین خوارزمی (حلاج)

پس از عطار تونی نوبت به شاعری دیگر میرسد که او نیز دیوانش در میان فارسی زبانان به نام حسین بن منصور حلاج شهرت یافته است و او کسی نیست جز کمال الدین حسین خوارزمی از شارحان نامدار مثنوی مولانا جلال الدین . این شاعر نیز در دیوان خویش قصیده دارد با مطلع:

دامن همت برافشان ای دل از کبر و ریا بعد از آن بر دوش جان افکن ردای کبریا
این قصیده که به تأثیر از قصیده معروف خاقانی شروانی سروده شده است حاوی همان اندیشه های عرفانی است که در شعر سنایی و خاقانی میتوان یافت . شاعر در این قصیده

۱ - مظهرالعجائب ، ص ۲۵۵

۲ - مظهرالعجائب ، ص ۳-۸

۳ - مظهرالعجائب ، ص ۲۲۳-۲۳۴

۴ - مظهرالعجائب ، ص ۸۵-۸۹

۵ - لسان الغیب، ص ۱۲۸-۱۳۱

۶ - لسان الغیب ، ص ۱۲۰-۱۲۲

بیست و پنج بیتی با اشاره به دوری کعبه و نا امنی راهها، عارفان را به زیارت کعبه خراسان فرا میخواند. وزن شعر فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن و بحر آن رمل مثنوی محذوف است. ابیات پایانی شعر را با هم میخوانیم:

کعبه صورت اگر دورست و ره نایمن است	کعبه معنی بجو ای طالب معنی بیا
گر خلیل الله به بطحا کعبه ای بنیاد کرد	در خراسان کرد ایزد کعبه ای دیگر بنا
از شرف آن کعبه آمد قبله گاه خاص و عام	در صفا این کعبه آمد سجده گاه اصفیا
از صفا و مروه آن کعبه اگر دارد شرف	از مروت و ز صفا این کعبه دارد صد بها
از منا بازار آن کعبه اگر آراسته است	اندر این کعبه بود بازار حاجات و منا
از وجود مصطفی گر گشت آن کعبه عزیز	یافت این کعبه شرف از نور چشم مصطفی
خواجه هر دوسرا یعنی امام هشتمین	سر جان مرتضی سلطان علی موسی الرضا ^۱

عماد الدین نسیمی

شاعر نامدار دیگری که در قرن نهم به ستایش از امام رضا (ع) پرداخته عمادالدین نسیمی شاعر معروف حروفی است ابیات زیر که در مطاوی اشعار وی آمده گواه این دوستداری است:

- امام زین عباد است و باقر و صادق	چنانکه موسی کاظم دگر علی رضا ^۲
- یارب به حق مرقد پاک امام هشتمین	سلطان جمع اولیا، سلطان علی موسی الرضا ^۳
- سرخیل اصفیا و امام هدی به حق	سلطان هردو کون علی موسی الرضا ^۴
- موسی کاظم دگر سلطان علی موسی الرضا	آن که یک طوف درش هفتاد حج اکبر است ^۵

۱ - دیوان حسین منصور حلاج، ص ۱۰

۲ - زندگی و..... ص ۳۰۲

۳ - زندگی و..... ص ۳۰۹

۴ - زندگی و..... ص ۳۰۴

۵ - زندگی و..... ص ۳۱۳

نورالدین عبدالرحمن جامی

آخرین شاعری که در پایان قرن نهم زبان به ستایش آشکار از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) پرداخته، خاتم الشعرا سبک عراقی نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۹۰۰) است که مقام علمی و ادبی او بر کسی پوشیده نیست. او را بزرگترین شاعر پس از حافظ خوانده اند و میراث گرانبهای وی در حوزه های ادب و عرفا محصول زندگی سراسر توأم با عزت این شاعر بزرگ بوده است. این شعر پایانبخش این نوشتار خواهد بود که در بخش نخست دیوان جامی (فاتحه الشباب) آمده است:

فی منقبت الامام علی بن موسی الرضا:

سلام علی آل طه و یس	سلام علی آل طه و یس
سلام علی روضه حل فیها	سلام علی روضه حل فیها
امام به حق شاه مطلق که آمد	امام به حق شاه مطلق که آمد
شه کاخ عرفان، گل باغ احسان	شه کاخ عرفان، گل باغ احسان
علی بن موسی الرضا کز خدایش	علی بن موسی الرضا کز خدایش
ز فضل و شرف بینی او را جهانی	ز فضل و شرف بینی او را جهانی
پی عطر رو بند حوران جنت	پی عطر رو بند حوران جنت
اگر خواهی آری به کف دامن او	اگر خواهی آری به کف دامن او
چو جامی چشد لذت تیغ مهرش	چو جامی چشد لذت تیغ مهرش

نتیجه

مطالعه شعر فارسی برای هر محقق منصفی این فرصت را پدید می آورد تا به تأثیر قرآن، سنت نبوی در شعر و ادب گواهی دهد و منقبت و ستایش رسول الله (ص) و اهل بیت علیهم السلام را در جای جای آن مشاهده کند. در این میان حضرت علی بن موسی الرضا (ع) جایگاهی خاص دارد و دلیل این امر وجود مرقد مطهر ایشان در خراسان است که قبله گاه دوستداران بنی فاطمه است. سخن از این امام همام (ع) در شعر فارسی از قرن ششم با سنایی آغاز می شود و تا روزگار ما ادامه می یابد. مطالعه سه قرن شعر فارسی از روزگار

سنایی تا جامی که موضوع این نوشتار بوده است گواه صادقی است بر ستایش امام هشتم (ع) از سوی شاعران بزرگی چون سنایی، خاقانی، ذوالفقار شروانی، عارف تونی، نسیمی و جامی که سند افتخار شاعران فارسی زبان و مردم ایران زمین است.

فهرست منابع :

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، چ پنجم، انتشارات فردوس، شش مجلد، تهران ۱۳۶۸.
- ۲- تازیانه های سلوک، نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، محمدرضا شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۲.
- ۳- دیوان اشعار و رسائل محمد اسیری لاهیجی، به کوشش دکتر برات زنجانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران ۱۳۵۷.
- ۴- دیوان حسین منصور حلاج، انتشارات پرتو مهر، تهران ۱۳۷۸.
- ۵- دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۶۲.
- ۶- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۸.
- ۷- دیوان ذوالفقار شروانی، (فاکسیمیله) با مقدمه ادوارد ادواردز، انتشارات موزه بریتانیا بخش چاپ کتابها و نسخه های شرقی، لندن ۱۹۳۴م.
- ۸- دیوان ذوالفقار شروانی، به تصحیح محمد مقدس، پایان نامه دوره دکتری زبان و ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز، تهران ۱۳۴۱.
- ۱۰- زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی، به کوشش یدالله جلالی پندری، نشر نی، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۱- زندگی سیاسی هشتمین امام، حضرت علی بن موسی الرضا، تألیف جعفر مرتضی حسینی، ترجمه دکتر سید خلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۲- کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، به سعی دکتر جواد نوربخش، چاپ سوم، انتشارات خانقاه صفی علیشاه، شماره ۶۷، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۳- مدایح رضوی در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی و سید علی تقوی زاده، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ سوم، مشهد ۱۳۷۷.
- ۱۴- منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، چ پنجم، انتشارات هجرت، دو مجلد، قم ۱۴۱۲.
- ۱۵- مظهرالعجائب، فریدالدین عطار نیشابوری (؟)، با تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس «عماد»، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۴۵.